

## بیمه: نیاز اولیه یا ثانویه؟

حسین کمالی

وزیر کار و امور اجتماعی

این که اصولاً ما با چه دیدی به بیمه می‌نگریم و چه برداشتی از آن داریم، به عملکرد ما و به میزان مشارکت اجتماعی ما در امر بیمه‌باز می‌گردد. آیا بیمه برای برآورده ساختن بخشی از نیازها و خواسته‌های جامعه انسانی به وجود آمده است؟ به فعالیت صرفاً اقتصادی مؤسسه بیمه‌گر برای کسب سود اطلاق می‌شود یا کاری است اقتصادی اجتماعی که کفه اجتماعی آن (ارائه خدمات) بر کفه اقتصادی‌اش (کسب درآمد) می‌چربد؟ آیا بیمه مکمل وظایف و مسؤولیت‌هایی است که دولت در مقابل مردم برعهده دارد و این وظیفه را به مؤسسات بیمه واگذار کرده است؟ یا این‌ها مؤسسات خاصی هستند که جدای از امر خدمت‌رسانی به صورت مؤسسات شرطی عمل می‌کنند، یعنی مؤسساتی هستند که در واقع وارد ریسکی می‌شوند که احتمال بر دو باخت دارد؟ ممکن است تصور شود که وظیفه بیمه پاسخگویی به دغدغه‌های افراد است؛ بدین ترتیب که در سطح کلان، دولت به دغدغه‌های اجتماعی پاسخ می‌دهد و در سطح فرد و خانوار، بیمه. اما بیمه چنین وظیفه‌ای بر عهده ندارد. بیمه تعریف خاص دیگری دارد.

آنچه مسلم است، در جامعه ما بیمه دیگر نمی‌تواند مانند گذشته یک فعالیت دولتی به شکل عام باشد و ممکن است به طرز مناسب پاسخ ندهد. بدترین شکل آن هم دولتی بودن همراه با رابطه ایقاع است. یعنی رابطه یک طرفه بیمه‌گر با بیمه‌شده‌ای که الزام به پذیرش بیمه دارد. در این حالت دیگر رقابتی وجود ندارد و کسی خود را موظف به ارائه خدمت بهتر برای جلب مشتری بیشتر نمی‌بیند و رضایت یا نارضایتی طرف مقابل اصولاً مطرح نیست. این حالت، انگیزه برای بیمه شدن را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد. یعنی بیمه شده در شرایطی قرار می‌گیرد که انتخاب امروز وی برای فردا حجت

نیست؛ شاید بعداً شرایط به شکلی باشد که آنچه امروز برای فردا سرمایه‌گذاری می‌کند بدون پاسخ بماند. در حالی که آن شخص امروز از طریق بیمه، سرمایه‌گذاری می‌کند تا در مقابل خطرها و حوادث احتمالی برای خودش امنیت بخرد و در واقع می‌کوشد که آیندهٔ خویش را تأمین و نگرانی‌ها و دغدغه‌هایش را مرتفع کند.

در کشور ما، بیمه به شکلی بسیار محدود و خاص ارائه می‌شود. با نگاهی به پشت‌سر، شاید عناوین آن گسترده‌تر شده باشد، با رشته‌های بیشتر و متنوع‌تر، اما هنوز از مشارکت عمومی که در امر بیمه در سایر کشورها، به ویژه کشورهای پیشرفته، مشاهده می‌شود در این جا خبری نیست. راستی فکر می‌کنید چند درصد مردم کشورمان خانه‌های خود را بیمه کرده‌اند؟ چه قدر از سرمایه‌های کشور بیمه شده است؟ سیل، طوفان، آتش‌سوزی، دزدی، زیان و ضرر و بسیاری خطرهای دیگر، آن‌ها را تهدید نمی‌کنند؟ چرا مشارکت به معنای واقعی وجود ندارد؟ چرا افراد خودشان برای بیمه محصولات کشاورزی پیشقدم نمی‌شوند؟ چرا دام خود را بیمه نمی‌کنند؟ چرا ماشین‌آلات صنعتی‌شان را بیمه نمی‌کنند؟ چرا در مقابل خطرهایی که برایشان وجود دارد خودشان را به بیمه نمی‌سپارند؟ پاسخ عمومی به تمامی این پرسش‌ها در یک پرسش کلی نهفته است: «چه قدر به خواسته‌های قبلی آن‌ها پاسخ مثبت و منطقی داده‌ایم؟». هرچه پاسخ ما منطقی‌تر و با واقعیات منطبق‌تر باشد میزان مشارکت مردم افزایش پیدا می‌کند. برای مثال، در همین ده سال اخیر که تحولی در امر بیمه ایجاد شده است درست به همان نسبت میزان مشارکت مردم نیز افزایش پیدا کرده است. نمی‌گوییم که آن «فرار» از بیمه به استقبال شدید و پررغبت تبدیل شده، اما دست کم می‌توانیم ادعا کنیم که آن «فرار» متوقف شده است. اما مردم هم چنان در حال تجزیه و تحلیل مسائل و بررسی‌های اقتصادی هستند و بیمه و امنیت اقتصادی هم از این مقوله جدا نیست. آنان ابتدا به نیازهای اصلی زندگی خویش فکر می‌کنند و اگر منبع تأمین آن‌ها را کافی یافتند، آنگاه به فکر فردا می‌افتند. در واقع، بیمه این جا نیاز ثانویه می‌شود و نه اولیه. البته این مسأله عمومیت ندارد. طبیعتاً کسانی که سرمایه بیشتر، درآمد افزون‌تر و زندگی مناسب‌تر و متنوع‌تری دارند، فرصت و امکان بیشتری هم برای اندیشیدن به فردا دارند و خود و سرمایه‌شان را بیمه می‌کنند.

امروز نوسان‌های شدید اقتصادی و تغییراتی که در قیمت‌ها صورت می‌گیرد، خطرهای زیادی برای سرمایه‌گذار و بیمه شده ایجاد می‌کند. در نتیجه، اهمیت بیمه از

گذشته بسیار بیشتر شده است. پس، در مورد این که چه کاری می‌توانیم برای مردم انجام دهیم و ارائه خدمات مان به چه نحو باشد باید مقداری بیشتر تعمق کنیم. برای مثال، اشتغال افراد را می‌توان به طور نسبی تحت پوشش قرار داد. مثلاً کودک شش ساله امروز را از نظر اشتغال بیمه کرد و به خانواده‌اش گفت که در مقابل حق بیمه معینی که می‌پردازید، من تعهد می‌کنم که اگر در سن کار نتوانست فرصت شغلی مناسبی به دست آورد، این قدر وام در اختیارش می‌گذارم تا بتواند با آن کار کند. یا در مورد تحصیل: برای مثال، در مقابل حق بیمه معینی قرار بگذاریم که فرد در طول زندگی تا هر درجه علمی که بخواهد پیش برود، هزینه‌اش را بپردازیم. مشتری هم کم نیست؛ چه بسیار استعدادهای که به سبب فقر مالی شکوفا نمی‌شوند و از ادامه راه باز می‌مانند و از این طریق چه زیان‌ها که به کشور وارد نمی‌شود. خود من این جمله را بارها شنیده‌ام: «ما دانشگاه قبول شدیم اما نتوانستیم به آن وارد شویم، فقر مالی اجازه نداد». آیا بهتر از بیمه نهادی سراغ دارید که به یاری این کسان بشتابد. درست است که مؤسسات و نهادهای دیگری در کنار بیمه وجود دارند که می‌توانند پاسخگویان مؤثری باشند اما فعلاً که ما چنین نهادهایی نداریم. بنابر این، باز باید به همان بیمه بازگردیم که امروز شاید زنده‌تر، پویاتر، هشیارتر و بیدارتر از دیگر نهادهای اجتماعی در این زمینه عمل می‌کند.

در زمینه درمان نیز همین وضعیت را داریم. درست است که میزان مرگ و میر کودکان در کشور ما کاهش پیدا کرده است ولی همین الآن که من با شما صحبت می‌کنم در جامعه ما هنوز کسانی هستند که به سبب نداری نمی‌توانند به پزشک مراجعه کنند و شاید بمیرند. امیدوارم که چنین نباشد اما واقعیت دارد و هستند بسیار کسان که به علت فقر مادی، از یک شیمی درمانی ساده یا یک عمل جراحی ساده محروم می‌شوند یا سر و کارشان با دارویی می‌افتد که در داروخانه نیست و در بازار هست و چه سود که بسیار گران؛ همان قضیه خرماي بر نخیل و کوتاه دستی، که ممکن است به دست از دادن کار و امنیت اقتصادی و حتی به از کف رفتن جان و فروپاشی خانواده بینجامد.

زمانی اعتقاد بر این بود که همه امور باید بر دوش دولت نهاده شود: سیاست خارجی، مالی عمومی، صادرات، واردات، آموزش، بهداشت، تحصیل و حتی تولید. اما این نظر امروز تغییر کرده و وظایف سلبی مطرح شده است. قبلاً می‌گفتند دولت چه کارهایی باید انجام دهد، حال می‌گویند دولت چه کارهایی نباید انجام دهد. یعنی وظایف دولت باید در حداقل ممکن باشد و تا آن جا که امکان دارد محدود شود، چون

از نقش مردم می‌کاهد. اگر قرار بود دولتی بودن باعث رشد شود، کشورهای سوسیالیستی حال و روزشان بهتر از اینی بود که الآن شاهد هستیم. می‌خواهم چنین نتیجه بگیرم: حال که همه قبول داریم بیمه متحول شده است و تفاوت چشم‌گیری با گذشته دارد و کاملاً هم مشهود است، این فرصت را دارد که به ویژه در زمینه امنیت اقتصادی خانواده بهتر و بیشتر کار کند و تا کمال مطلوب که با آن فاصله زیادی داریم، پرتحرک‌تر و پویاتر در جهت رفع نیازهای مردم بر تلاش‌های خود بیفزاید. بیمه یعنی مشارکت مردم در حل مشکلات عمومی. با ارائه خدمات بهتر، بیمه‌های متنوع‌تر، ایجاد انگیزه در مردم و بالا بردن سطح فرهنگ بیمه در میان آنان، می‌توان به این مهم دست یافت و نیاز ثانویه را به نیاز اولیه تبدیل کرد. ■

